

اقدامات عام المنفعه خاندان برمکی باعث کینه و حسد مخالفین آنها گردید. بالاخره  
 هارون الرشید در باره این خاندان سوءظن پیدا کرد و در سال (۱۸۷ هـ) هارون  
 صدراعظم خود جعفر را به قتل رساند. یحیی و فضل در محبس به هلاکت رسیدند. این واقعه  
 لکه سیاهی بر دوره حکومت هارون الرشید پنداشته می شود.

## محمد امین بن هارون

(۱۹۳ - ۱۹۸ هـ)

امین که شخص عیاش و بی تدبیر بود بعد از وفات هارون الرشید  
 در سال ۱۹۳ هجری پادشاه شد. او خلاف وصیت پدرش فرزندی  
 خود را ولیعهد انتخاب نمود.

مامون که امارت را حق خود میدانست از این اقدام امین اطلاع  
 یافت و بنا بر آن بلافاصله بر ضد امین قیام نمود. علایق خود  
 را با مرکز قطع کرده و اعلان حکومت نمود. بعداً بسوی بغداد  
 حرکت نمود. امین فوراً پنجاه هزار سپاه را به سرکرده گی علی  
 بن عیسی بمقابلہ مامون فرستاد. وی قبل از آنکه به خراسان برسد  
 در نزدیکی دری، به دست طاهر کشته شد. امین سال دوم دوباره  
 عسکر تازه دم بمقابلہ مامون اعزام نمود. ولی این بار نیز به شکست مواجه شدند.

و طاهر قشون امین را تا بغداد تعقیب کرد . مامون در سال ۱۹۸ هـ  
بغداد را تسخیر کرد و امین محبوس گردید . میگویند که امین بعداً توسط  
چند نفر کشته شد و سر او را به مامون که در مرو بود فرستادند به این  
ترتیب مامون به امارت رسید .

عبداللہ بن مارون د مامون الرشید ،

( ۱۹۸ - ۲۱۸ هـ - مطابق ۸۱۳ - ۸۳۳ ع ) ،

مامون بعد از قتل امین در سال ( ۱۹۸ ) ، پادشاه شد . از آنکه  
مامون تحت نگرانی جعفر برمکی تربیت یافته بود ، لذا از لحاظ علم و دانش  
شخصیت ارزشمند آن زمان بود .

از سال ۱۹۸ هـ الی سال ۲۰۳ هـ شهر مرو ، مربوط خاک خراسان  
پایتخت مامون بود . و کتباً بر هدایت امام رضا پایتخت خود را از  
سال ۲۰۳ الی ۲۱۸ هـ بغداد انتخاب کرد . این دوره از نظر  
پیشرفت علم و فن در تاریخ اسلام حایز اهمیت میباشد . مامون  
دختر خود را به اساس مشورۃ فضل بن تہل به امام علی بن موسی  
رضایہ نکاح دار . بعداً امام علی رضا را ولیعہ انتخاب کرد و برق

سبز علوی مارا به عوض پرچم سیاه عباسی ها قبول نمود. طاهر فوشنجی  
بجای سیه سالار مقرر گردید. مامون بی امانتی بغداد را ازین برد  
و بغاوت های راکه در زمان مامون رونما گردیده بود با تدبیر و همکاری  
طاهر خاموش ساخت.

### صفات و وفات مامون

مامون بعد از بیست سال و پنج ماه حکمرانی چشم از جهان  
پوشید. از نظر علم و دانش میان همه حکمرانان عباسی مقام عالی  
داشت. بر علاوه اینکه حافظ قرآن عظیم الشان بود در تفسیر، فقه،  
فلسفه، شعر و ادب نیز دسترسی داشت.

در زمان او عدل و انصاف کامل موجود بود. در دفاتر قضا  
همه مساوی بودند شخص سلطان نیز مانند سایر رعایای کشور به مقابل  
قضات ایستاده میشد و فیصله قاضی را محترم میشد.

حکومت ابواسحاق محمد بن هارون، معتمد بالله،

(۲۱۸ - ۲۲۷ هـ مطابق ۸۳۳ - ۸۴۲ ع)

بعد از وفات مامون افسران نظامی میخواستند تا عباس بن  
مامون پادشاه شود. اما عباس وصیت پدر را محترم شمرد و به کاکای  
خود بیعت کرد و به این ترتیب معتمد بالله به حیث حکمران<sup>سلطنت</sup>  
عباسی انتخاب گردید.

معتمد نیز از مامون پیروی کرد و سپاهیان ترکی را در قطعات  
حفاظتی خود شامل ساخت.

در زمان مامون برای برقراری نظم و نسق عوض اعراب از ایرانیها  
کار گرفته شد. در زمان معتمد تعداد ترکها در قشون از زیاد یافت  
اگرچه از یک جهت وجود ترکها در فوج مؤثر ثابت گردید، زیرا ترکان  
خیلی جنگجو بودند. ولی از طرف دیگر هرچه فوج میخواست آنرا انجام  
میداد. حتی معزولی و انتخاب شاه نیز به حسب دلخواه افواج  
ترکی صورت می گرفت. معتمد برای سکونت قشون ترکی شهر  
سامرا را که ۷۵ میل دور در شمال بغداد و در کنار دریای دجله موقعیت  
داشت آباد نمود. این شهر در سالهای (۲۲۱ هـ - ۲۷۹ هـ)

پایتخت حکمرانان عباسی بود که بعداً به بغداد انتقال گردید.  
مقصم بالله در سال ۲۲۷ هـ وفات یافت. او شخص  
تند خو و سخت گیر و اما خیلی منظم و دلاور بود.

## حکومت ابو جعفر هارون (واثق بالله)

(۲۲۷ هـ - ۲۳۲ هـ مطابق ۸۴۲ - ۸۴۸ ع)

بعد از وفات مقصم پسرش واثق بالله بر تخت نشست  
او به علم و فن علاقه مند بود. در زمان او صنعت و تجارت پیشرفت  
و ترقی نمود، اگرچه شخص عیاش و خوشگذران هم بود.

در داخل فوج نسبت به اعراب و ایرانی ها به ترکان ترجیح داده میشد  
یکی از جنرالان ترکی را به حیث نائب السلطنة مقرر نمود. مردم شام  
و فلسطین بر ضد این روش اغتشاش نمودند ولی به واسطه قشون  
ترکی سرکوب گردیدند. واثق بالله در سال ۲۳۲ هـ وفات یافت.

## جعفر بن معتمد، المتوکل علی اللہ

( ۲۳۲ هـ - ۲۴۷ هـ - مطابق - ۸۴۷ - ۸۶۱ ع )

متوکل بعد از وفات برادرش واثق بر تخت نشست. او شخص تند مزاج و سخت گیر بود. علیه معتزله اعلان جهاد نمود کسانی را که حکومت های گذشته به جرم انکار از قبول عقیده معتزله محبوس گردیده بودند رها کرد.

## انحطاط و زوال حکومت عباسی

( ۲۴۷ - ۶۵۶ هـ - مطابق - ۸۶۱ - ۱۲۵۸ ع )

نخستین بار زوال حکومت عباسی بعد از قتل متوکل آغاز یافت در دوره بعد از متوکل (۲۷۱) تن دیگر از خاندان عباسی با سلطنت کردند که آخرین آنها معتمد بالله بود

در زمان او قدرت نظامی عباسیان بسیار ضعیف و وقار سیاسی خلیفه در نزد ملت خیلی پایین بود. سرداران بویهی و ترکی زمام سلطنت اسلامی را بدست داشتند و دربار خلیفه مرکز سازش های این سرداران گردیده بود. در این ایام و حالات بالای

بغداد و پایتخت سلطنت عباسی ها از طرف تاتاریها حمله صورت  
گرفت. آنها بغداد را در سال ۶۵۶ هـ تصرف و معتصم بالله را  
به قتل رسانیدند. باین ترتیب مدنیت شکوفان اسلامی در بغداد  
مضحل گردید.

بعد از قتل معتصم بالله کا کالیش ابوالقاسم احمد خود را از قید  
تاتاریها نجات داده و در سال ۶۵۹ هـ با چند تن از سرداران  
عرب به مصر رسید، و در آنجا ملک الظاهر بیرس که چهارمین  
فرد خانواده غلامات حاکم بود از ابوالقاسم استقبال کرد و او را بر  
مسند سلطنت نشاند. بعد از آن نه تنها در مصر خطبه  
بنام او خوانده شد بلکه سکه هم بنام او ضرب زده شد. بعبارت  
دیگر حکومت عباسی ها از بغداد به مصر منتقل شد، در دوره بعد  
از او، ۱۸، سلطان عباسی از ۶۵۹ - ۹۲۳ هـ در مصر حکومت نمودند  
درین زمان قدرت حقیقی مملکت بدست سرداران بود که ایشان  
مالک طلا و نقره بوده و نظم و نسق و اداره مملکت را در اختیار  
داشتند و سلاطین عباسی صرف جیره خوار آنها بوده آنقدر ختیارتی  
هم نداشتند مثلیکه اسلاف شان در سایه دیلمی ها و سلجوقی ها بدست آورده بودند

## دوره حکمرانی عباسی با در مصر

۶۵۹ - ۹۲۳ هـ

مستنصر بالله (۶۵۹ - ۶۶۰ هـ)

مستنصر بالله بعد از سپری نمودن مدتی در قاهره تصمیم گرفت به عراق برود. در راه با لشکرتا تارحیا مواجه شد و جنگ شدیدی بوقوع پیوست. بعد از ریختن خون زیاد سپاه مصری شکست خورد. مستنصر بالله مایوسانه خود را مخفی نمود. بعضاً میگویند که او در همین جنگ از بین رفت.

حاکم با امرالله (۶۶۱ - ۷۰۱ هـ)

بعد از حکومت مستنصر بالله ظاهر بیس یکی از اشخاص دیگر خانواده عباسی را که ابوالعباس احمد نام داشت در قاهره مقرر کرد و او لقب (حاکم با امرالله) را انتخاب کرد. بعد از مدتی بین سلطان و ظاهر اختلافاتی پیدا شد. تا مبرده توانست سلطان را نظربند نماید. زمان حکومت او بیش از چهل سال بود طوری که سکه بنام او جاری و خطبه بنامش خوانده میشد. با وجود آنکه وی مدتی حکومت خود را در زندان سپری نمود تا اینکه در سال (۷۰۱ هـ) وفات نمود.



## مستکفی بالله اول (۷۰۱-۷۴۰ هـ)

بعد از وفات حاکم فرزندش سلیمان ملقب به مستکفی بالله  
بوسیده سلطان ناصر بر تخت نشست. در بین آنها سی سال مکمل  
روابط حسنه برقرار بود. لکن عناصر تفرقه انداز و شریکند در بین آنها  
سؤطن بوجود آوردند در نتیجه آن اقتدار و معاش سلطان تقلیل یافت  
بالاخره موصوف در سال (۷۴۰ هـ) وفات شد.

به تعقیب او واثق بالله بر تخت نشست حکومت او شش ماه  
طول کشید. بعد از آنکه معزول گردید پسر مستکفی به نام احمد ملقب  
به حاکم بالله دوم به حکومت رسید. در زمان او بهفت حکمروا  
در مصر حکومت کردند که البته آنها به حاکم بالله دوم بدیده احترام  
و عزت مینگریستند.

حاکم در سال (۷۴۸ هـ) وفات کرد و برادرش ابوبکر ملقب  
به معتض بالله اول جانشین او گردید و تقریباً پانزده سال حکومت  
کرد.

## تمرین

- ۱- خانم هارون چه نام داشت و کدام کارهای مهم را انجام داده است؟
- ۲- شاعرت ساخته شده در زمان هارون الرشید به کدام پادشاه در سال گردید؟
- ۳- درباره سیرت و کارنامه های هارون الرشید معلومات مختصر درایه نمائید؟
- ۴- چارپسریجی برمکی از نظر علم و فضیلت مانند کی بودند؟
- ۵- مامون کدام شهر را بخت پایتخت خود انتخاب نمود، در مورد عدل و انصاف زمان او معلومات بدهید؟
- ۶- درباره شخصیت امین توضیحات مختصر بدهید؟
- ۷- در زمان معتصم بالله کدام مردم در فوج زیاد بودند چه کارها را انجام میدادند؟
- ۸- واثق بالله چگونه شخص بود؟
- ۹- بر ضد معتزله کدام خلیفه اعلان جهاد نمود؟
- ۱۰- آخرین پادشاه عباسی در کدام سال و توسط کدام شخص کشته شد؟

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## فصل اول

حکومت عباسی ها ( ۱۳۲ هـ - ۶۵۶ هـ )

اول: عباسیان

اولاد حضرت عباس (رض)، کاکای حقیقی حضرت محمد ص، را در تاریخ بنام بنی عباس یاد میکنند. در دوران سلطنت عباسی ها پایتخت مملکت اسلامی از دمشق به عراق انتقال یافت.

ابوالعباس سفاح ( ۱۳۲ - ۱۳۶ هـ )

نخستین فرمانروای عباسیان ابوالعباس عبداللّه بن محمد سفاح، بود. چون خون تعداد زیاد مردم را ریخته بود، لذا بنام سفاح شهرت یافت. در زمان وی داود بن علی، والی حجاز همه اموی های مقیم مدینه و مکه را به قتل رساند. سلیمان، اموی های بصره و عبداللّه بن علی اموی های مقیم شام را از تیغ کشید. خلاصه اینکه سفاح، انتقام خاندان خویش را در طول چار سال سلطنت از اموی ها اخذ نمود. قبور امیر معاویه، عبدالملک، یزید و غیره خلفای اموی را باز کرد و استخوانهای آنها را بیرون کشید و بسوزاند.

## نگاهی به دوره عباسی ها

دوره عباسیان برخلاف اموی ها که اساس فتح و ظفر بود، در  
ساحه مدنیت و ترقی علوم شهرت فراوان دارد.

در زمان اموی ها فتح ممالک زیاد نصیب مسلمانان گردید. ولی  
در دوره عباسی ها در ساحه مدنیت، ترقی و پیشرفت زیاد نمودند. در  
این دوره تشکیلات اداری منظم گردید و تربیه قشون دایمی و مؤقتی  
در آن به وجه احسن صورت می گرفت، علم، دانش و فنون  
مختلف ترقی یافت. کتب علمی از زبانهای خارجی به عربی ترجمه  
گردید. تاریخ نویسان، مؤلفین و جغرافیه دانان به خاطر جمع آوری  
معلومات بیشتر تکالیف و مشقات سفر را تحمل شدند و یک سلسله  
اکتشافات جغرافیائی نیز صورت گرفت. در شهرهای بزرگ کتابخانه  
ها و دانشگاه ها تأسیس گردید. علما، ادبا و دانشمندان در توسعه  
و ترقی علوم خدمات بی شائبه را انجام دادند. زبان عربی در تمام  
ممالک آسیا و افریقا رواج یافت. استادان ورزیده طب، ریاضی  
و غیره بروز کردند.

بغداد در این دوره بر تمام شهرهای دیگر برتری داشت بساجد

شفاخانه ها و کاروان سراهها در هر گوشه و کنار کشور احداث گردید. فابریکا  
پارچه بافی در دمشق تأسیس گردید. معادن نمک، سرب، گوگرد  
و آهن استخراج گردید.

### نظام ملکی و عسکری:

بصورت عمومی نظام حکومتی عباسیان با دوره امویان یک  
سان بود تنها برای بهبود و انجام امور یکتعداد شعبات در آن افزوده  
شد. عباسیان مثل امویان و یعهد خود را در حیات شان تعیین  
نیکردند و بیعت عوام را برای شان حاصل مینمودند. البته بعد از وفات  
شان دوباره بیعت گرفته میشد.

### نظام مرکزی:

حکومت عباسیان مانند امویان شخصی بود، مجلس شورا موجود  
نبود. خلیفه به منظور سهولت کارهای خود همه امور را به وزارت  
می سپرد و مقتدرترین اشخاص را وزیر مقرر میکرد و اختیارات را  
به او می سپرد. عزل و نصب حکام، واریسی از بیت المال و همه شعبات  
مرکزی زیر اثر وزیر بوده و شخص وزیر مستقیماً از شعبه تحریر رسیده گی  
مینمود. در اول یک وزیر بود بعداً برای محکم وزیر جداگانه تعیین گردید

و بزرگترین وزرا را به لقب وزیراعلایا امیرالامرا یاد کردند. بعد از وزارت کار حاجبت بسیار مهم بود. معنی لغوی حاجب دربان است اما برای درباری اشخاص مقصدی انتخاب میشدند که خلیفه از آنها در امور مشوره هم میگرفت

شعبات مرکزی در دوره عباسیه با به ترتیب ذیل بود :

۱- دفتر خراج : وظیفه این شعبه قید نمودن عاید و مصارف بیت المال بود.

۲- دفتر کتابت یا رسایل : فرامین شاهی، قراردادهای سیاسی، جواب نامه های پادشاهان از وظایف همین شعبه شمرده می شد.

۳- دفتر توقیع : انتظام پاسخ به پیشنهاد های که بنام سلطان می آمد به این دفتر تعلق داشت.

۴- دفتر پوستی : فرستادن پسته های شاهی و رسیدگی به آنها و وظیفه این شعبه بود.

۵- دفتر املاک شاهی : واریسی از املاک شاهی از وظایف

این شعبه محسوب میشد.

۶- دفتر پولیس شاهى: انتظام پولیس شاهی به این شعبه سپرده شده بود.

۷- دفتر مکافات: بخشش با و انعامات سرکاری به دوش این دفتر بود.

۸- دفتر ذمی ها: برای حفظ حقوق اشخاص غیر مسلمان به این شعبه وظیفه داده شده بود.

۹- دفتر امور نظامی یا دیوان العرض: این دفتر به اردو تعلق داشت و از فابریکه اسلحه سازی هم نظارت میکرد.

۱۰- دفتر بند و انهار: وظیفه این شعبه اعمار بندها و انهار بوده است.

۱۱- نظام ولایتی: عباسیان تمام سلطنت خود را به سیستم ایالتی تقسیم کرده بودند.

۱۲- دفتر انصاف: در زمان عباسیان بهترین و معقول ترین انتظام در امور عدل و انصاف برقرار بود قسماً که شاه و گدا بدون هیچگونه امتیاز مؤظف به تعمیل احکام آن بود. در هر شهر

قاضی موجود بود و در قببات اطراف شهر نائب قاضی مقرر میشد که بنام عادل، یاد میگردد. قاضی بغداد را قاضی القضاات میامیدند.

۱۳- دفتر نظام لشکری: از نگاه تعداد و امکانات در زمان

عباسیان، سپاه اسلام از جمله بهترین افواج دنیا محسوب می شد.

دو نوع عسکر موجود بود: ۱- با قاعده، ۲- رضا کار

به عساکر با قاعده معاش پرداخته می شد. آنها تمام سال را در تخته‌خانه‌های عسکری سپری می نمودند، اما عساکر رضا کار معاش نگرفتند. جهاد را فریضه دینی و مذهبی خود می شمردند در دوران جنگ خوارک و اسلو شان از طرف حکومت تهیه میشد. افسرده نفر عسکر را عارف وازده عارف یا صد عسکر را (نقیب)، و هزار عسکر را (قائد)، وازده قائد یا ده هزار عسکر را جرنیل میگفتند.

### انکشاف کشتی های بحری:

در زمان عباسیان فتح جزایر سلسلی و قبرس به وسیله کشتی های بحری صورت گرفت و در مقابل رومی ها بهم از فوج بحری کار گرفته شد.



د فتر استخبارات : شایان عباسی بمطور کنترول والی  
 وکشف احوال رعیت یک شعبہ بزرگ و منظم جاسوسی را ایجاد  
 کردند کہ بصورت مخفی را پور تمام حالات را تھیه و بہ سلطان میرساند.  
 دفتر احتساب : این دفتر وظیفہ داشت تا جلوفحاشی  
 و پھچنان تقدب و فریب در امور تجارتی را بگیرد.

## تالیف و تصنیف در دورہ عباسیان

زمانیکہ اساس حکومت اسلامی مستحکم گردید در اوایل تقسیم  
 بہ واسطہ نوشتن نمود و در اواخر دورہ بنی امیہ بہ نوشتن کتب  
 شروع کردند. ولی تالیف و تصنیف در زمان عباسیان با شور  
 و شعف تمام آغاز گردید. علمای اسلام از ہمہ اولتر متوجہ علوم  
 دینی شدند. تفاسیر قرآن عظیم الشان تحریر و احادیث حضرت  
 محمد ص، جمع آوری گردید و کتب فقہی تدوین گردید. بر علاوہ  
 تفاسیر، احادیث و فقہ در مورد تاریخ، ادب و شاعری ہم کتب  
 زیاد نوشتہ شد. در بارہ فلسفہ، ہیئت، ریاضی، طب و غیرہ نیز کتب  
 نہای تحریر گردید.

تدوین فقہ اسلامی یا قانون اسلامی و ترتیب و تالیف احادیث  
 مستند از کارنامه های بزرگ علمی دوره عباسیان است. آنگاه  
 از علمائیکه در زمان عباسیان در تدوین و ترتیب فقہ اسلامی جد  
 و جهد تمام نموده اند در ذیل بطور مختصر معرفی میشوند:

امام ابو حنیفہ (رح)، (۸۰ - ۱۵۰ھ)

نعمان بن ثابت کہ بہ ابو حنیفہ <sup>رح</sup> مشہور است اصلاً از  
 افغانستان بودہ در کوفہ زندہ گی داشت و بہ شغل تجارت مصروف  
 بود. بیشتر تعلیمات خود را نزد حماد الدین ابی سلیمان بہ اتمام -  
 رسانیدہ است. قوانین فقہی را کہ ایشان ترتیب کردہ اند بنام  
 فقہ حنفی <sup>رح</sup> مشہور است.

امام ابو حنیفہ <sup>رح</sup> دارای اخلاق پسندیدہ بودہ مال و دارائی  
 زیاد داشت. از دارائی خود در مساعدت با شاگردانش کار می  
 گرفت. کسی کہ امام محمد <sup>رح</sup> یکی از شاگردان او بسیار غریب بود و  
 در نزد امام <sup>عظم</sup> <sup>رح</sup> درس میخواندہ باری پدر امام محمد <sup>رح</sup> آمد و او را با خود  
 بخانہ برد و برایش گفت: امام ابو حنیفہ <sup>رح</sup> مالدار است ہر وقت

میتواند درس بدهد. تو غریب هستی اگر امروز را در درس خواندن  
 بگذرانی وضع زندگی ما چطور می شود. امام محمد<sup>رح</sup>، به اساس این هدایت  
 پدر چند روز بدرس رفته نتوانست. و تکیه بدرس آمد امام صاحب  
 عدت غیر حاضری او را پرسید. او گفت من غریب هستم. امام  
 صاحب یک مبلغ پولی برایش داد و علاوه کرد. هرگاه این پول  
 خلاص شد باز مرا واقف گردان، به این ترتیب به کمک امام صاحب  
 آنقدر درس خواند و علم حاصل نمود که سرآمد شاگردان امام ابوحنیفه<sup>رح</sup>  
 گردید و مردم دیرانام امام محمد<sup>رح</sup> یاد می کردند. درپخش فقه حنفی  
 روشاگرد او سبهم بارزی گرفتند یکی قاضی ابویوسف و دیگری  
 امام محمد<sup>رح</sup>.

قاضی ابویوسف از همه اولتر کتب فقه حنفی را نوشت قسمی که  
 در تمام دوران حکومت هارون الرشید قاضی القضاات بود به این  
 ترتیب فقه حنفی شهرت زیاد پیدا کرد ولی اساس فقه حنفی  
 بر تالیفات امام محمد<sup>رح</sup> استوار است.

منصور حکمران عباسی میخواست امام ابوحنیفه<sup>رح</sup> و ظیفه قاضی القضا<sup>ت</sup>  
 را بدوش بگیرد ولی امام اعظم<sup>رح</sup> اباوزرید بدینترتیب منصور او را به

زندان انداخت که در نتیجه ظلم و ستم منصور در زندان به شهادت رسیدند.  
در وقت جان دادن وصیت کردند، مرا در آن قسمت بغداد بجا ک  
بسیارید که منصور به غرض شهرسازی، املاک مردم را غصب  
کرده است.

باری منصور از امام صاحب پرسید که چرا تحایف مرا نمی پذیری؟  
امام صاحب در پاسخ گفتند: اگر تو مرا از دارائی خود تحفه ای  
بدهی حتی آنزای پذیرم ولی تو مرا از بیت المال مسلمانان میدهی  
در حالیکه من فقیر نیستم.

امام اعظم صاحب نظر داشتند که برای بهبود نظام داخلی  
جامعه اسلامی باید جد و جهد زیادی صورت گیرد و در مقابل نظام  
فاسد قیام برپا گردد. به نظر ایشان نه تنها امامت امام ظالم باطل  
است بلکه برخلاف او قیام نمودن جایز می باشد به شرطیکه بواسطه  
قیام و انقلاب موفق و مفید، فاسق از بین برده شود و یک حاکم  
صالح و عادل جانشین او گردد. پیروان فقه حنفی در تمام ممالک اسلامی  
موجود اند. اما در افغانستان، پاکستان، هندوستان، ترکیه  
و چین زیاد تر میباشند.

امام مالک (رح)، (۹۳ - ۱۷۹ هـ)

اسم والد مالک حضرت انس (رض)، بود، حدیث و دیگر علوم دینی را از علمای جمیع زمانش مانند امام جعفر صادق (رح)، و غیره حاصل نمود و بعد از فراغت از تحصیل علوم تا اخیر عمر در مسجد نبوی به تدریس ادامه داد.

امام مالک رح مجموعه بزرگی از احادیث نبوی (ص)، را بنام موطا، تدوین نموده که نسبت به تمام کتب حدیث که موجود است قد است دارد. امام مالک رح یک شخص بادیانت بوده و نسبت به علمای عصر خود در حدیث پیشقدم تر بودند.

زمانی هارون الرشید به مدینه منوره آمد، از امام مالک صاحب، تقاضا نمود تا به بغداد تشریف آورده کتاب (موطا)، را به فرزندانش تدریس نماید. ولی امام مالک رح تمیز یافتند و گفتند کسی که علاقه به خواندن داشته باشد در اینجا می آید. هارون الرشید هر دو فرزندش مامون و امین را نزد امام صاحب رح آورد. در آنجا شاگردان زیاد وجود داشت. هارون الرشید به امام صاحب گفت: این ضعیفان را جدا کن. امام مالک (رح)، فرمودند: به خاطر مفاد دو یا چهار نفر

این ظلم سفاح تنها در مقابل دشمنانش نبود بلکه به امرا و یكعه  
از رفقای نزدكیش نیز به قتل رسیدند. ابوسلمه را به حیث نخست وزیر  
مقرر کرد ولی بعد از يك مدت کوتا او را بگشت.

بعد از قتل ابوسلمه این عهده به خالد برمکی سپرده شد. خالد بكمفر  
جدید الاسلام عجمی بود. اما در اهلیت و استعداد از جمله ممتازترین اشخاص  
آن زمان بشمار میرفت. سفاح بعد از چار سال سلطنت در سال  
۱۳۶ هـ وفات یافت.

ابو جعفر عبداللہ المنصور،

(۱۳۶ - ۱۵۸ هـ - مطابق - ۷۵۴ م - ۷۷۵ م)

در هنگام وفات سفاح و لیعهدش منصور اجهت ادای فریضه  
حج به حج ز سفر کرده بود. وقتیکه منصور از حج برگشت بر تخت سلطنت  
نشست او شخص عالم، مدبر و زرنگ بود. به اساس تدبیر منصور بنیاد  
حکومت عباسی مستحکم گردید و عباسیان در حدود ۵۰۰ سال  
بالای اکثر ممالک افریقایی و آسیایی حکومت کردند. چندی بعد  
از تخت نشینی منصور پسر کاکایش عبداللہ بن علی والی شام  
دست به اغتشاش زد. منصور، ابوسلم خراسانی را جهت سرکوبی

به تمام شاگردان ضرر رسانده نمیشود. باین ترتیب پسران هارون الرشید  
با دیگر طلاب یکجا به درس خواندن آغاز نمودند.

زمانیکه در مقابل منصور از امرای عباسی محمد نفس الزکیه قیام  
کرد. امام مالک (رح)، فتوی داد تا از محمد نفس الزکیه حمایت نکنند  
زیرا منصور برای سلطنت خود جبراً بیعت گرفته بود و بیعت جبری  
اعتبار شرعی ندارد. به فتوای او شان مردم بدور محمد نفس الزکیه  
جمع شدند، حالانکه او در انقلاب خویش مغلوب و به شهادت  
رسید. بخاطر فتوای امام مالک منصور قهراً او را به فتاد دره زده  
به غرض تشهیر و توہین در کوچہ های مدینہ منورہ گشتاند اما او بر قول  
خود ثابت مانده از شکنجه و زندان نترسیده حکم شریعت را با صدای  
بلند به مسلمانان رساندند. تالیفات امام مالک (رح)، عبارت  
است از موطا، احکام القرآن، کتابۃ المناسک و تفسیر القرآن.  
پروان فقہ امام مالک (رح)، در افریقای شمالی و غربی بسیار  
زیاد اند.

## امام شافعی (رح)، (۱۵۰ - ۲۰۴ هـ)

محمد بن ادريس شاگرد امام مالک (رح)، که به امام شافعی مشهور است یکی از علمای بزرگ عصر خود بوده در حدود صد جلد کتاب تالیفات دارد. که اکثریت کتب شان فعلاً هم موجود است. از جمله آثار مهم شان المسند و کتاب الام را میتوان نام برد. امام شافعی (رح) بعد از ختم تحصیل به یمن رفتند. در یمن عده زیادی از حامیان و اهل و بیئت شان موجود بودند. به هارون الرشید اطلاع داده بودند که امام شافعی (رح)، با طرفداران و اهل و بیئت خود یکجا شده برخلاف عباسیان به تبلیغات و پروپاگند می پردازد. مأمورین حکومتی وی را گرفتار و به بغداد فرستادند ولی به اسرع زمان برائت حاصل و از زندان خارج شدند. مردم حجاز، مصر، شام و آفریقای شرقی از پیروان فقه امام شافعی (رح) می باشند. در جهان اسلام بعد از فقه حنفی فقه شافعی پیرو زیاد دارد.

## امام احمد بن حنبل (رح)، (۱۶۴ - ۲۴۱ هـ)

امام احمد بن حنبل (رح)، شاگرد امام شافعی (رح)، چهارمین



عالم بزرگ آن عصر است، امام احمد بن حنبل در عصر خود  
عالم بزرگ حدیث بودند. چنانچه بنام مسند کتاب بزرگ حدیث  
را برشته تحریر در آورد که مجموعه تقریباً چهل هزار حدیث میباشد.

امام احمد همانند امام شافعی یک شخص بی بضاعت بود، در زمان  
معتصم فرقه معتزله هر طرف فعالیت داشتند. امام احمد را به جرم  
اینکه اعتراف نمیکرد که قرآن مخلوق است، دره زدند و به زندان  
انداختند. اکنون مذهب رسمی عربستان سعودی حنبلی میباشد.  
زمانیکه امام احمد در بغداد وفات نمودند هشتصد هزار نفر  
در جبهه شان شرکت کردند.

امام جعفر صادق (رج)، (۸۰ - ۱۴۸ هـ)

امام جعفر صادق (رج)، پسر امام باقر (رج)، بوده تمام علوم را  
از والد محترم خود آموخت. امام اعظم (رج)، ابوحنیفه (رج) و امام  
مالک (رج)، از جمله شاگردان او میباشند. باری در مراسم حج در حضور سلیمان بن  
عبد الملك با ابیجہ فصیح و بلیغ به نظام بنی امیه اشاره نمود بعد اھٹام بن عبد الملك  
او شانرا احضار و درباره سوال نمود واقعه را به عین شکل بیان کرد و پنهان خطیفه

منصور او را به بغداد خواست اما او شان صریحاً برایش نوشتند:  
 «آن شخصی که از تو طمع و توقع مادی دارد، ترا نصیحت درست  
 کرده نمیتواند و کسی که طالب منافع آخرت باشد ملاقات تو  
 به او نفع رسانده نمیتواند» این جواب که به منصور رسید خاموش شد.  
 حضرت امام جعفر صادق (رح)، از جمله مجتهدین بزرگ فرقه  
 امامیه می باشد که اهل تشیع فرقه خود را به او شان منسوب میکنند  
 و بنام مذهب جعفریه یاد میشود.

امام غزالی (رح)، (۴۵۰-۵۰۵ هـ)

و فرقه اشاعره

امام محمد غزالی (رح)، در سال (۴۵۰ هجری)، در منطقه طبرستان  
 خراسان چشم دنیا گشود. بعد از اكمال تحصيل علوم متداوله به  
 حیث مدیر مدرسه نظامیه نظام الملک طوسی مقرر شد از کمال دانشمندی  
 در جمله اراکین سلطنت محسوب میگردد و همه امور مملکت بدون  
 مشوره او صورت نمی گرفت. بعد از زمانی متوجه و تمایل به تصوف  
 گردید. جاه و جلال ظاهری را پشت سر نهاده زنده گی ساده ای

را اختیار نمود. در همین زمان کتاب احیاء العلوم را که از جمله کتب نایاب و ارزشمند محسوب میگردد نوشت. وی در فلسفه اشاعره به وضاحت تفسیراتی را به وجود آورده و مکتب اشعری را مطابق اصول شرعی ایجاد نمود. امام محمد غزالی رح، برای جستجوی حق، همه مذاهب دیگر را به دقت مطالعه نمودند. ایشان در اواخر عمر به این عقیده بودند که در دین بنا و تعصب حرام و ناجایز است.

مسئله صوفیان را ترجیح میدادند تا اینکه طریق صوفیان را برگزیدند. در روش تعلیم علوم مروجه تغییرات قابل توجه را به وجود آوردند. به همین ترتیب به این نظر بودند که برای تکمیل انسانیت حصول علوم اکتسابی کافی نیست، بلکه برای حصول معرفت و اخلاق انتخاب پناه بسیار ضروری است. در صورتیکه نمودن علم و عمل انسان میتواند به مقام والا و حقیقی انسانیت نایل آید.

فرقه اشاعره را به خاطری اشاعره میگویند که ابوالحسن اشعری مؤسس آن بود. ابوالحسن اشعری از جمله مخالفین کرسخت فرقه معتزله بودند.

امام بخاری (رح)، (۱۹۴ - ۲۵۶ هـ)

در محدثین آن زمان محمد بن اسمعیل که به امام بخاری شهرت دارد، شخص ممتاز بود وی احادیث پیغمبر (ص)، و وقایع زنده گی شان را بعد از تحقیق کامل در یک کتاب جمع نموده است که آن کتاب بنام «بخاری» شهرت دارد.

درین کتاب امام بخاری سی سال عمر خود را صرف نموده تا گفته نباید گذاشت که این کتاب از نگاه صحت دارای ارزش و مقام خاص می باشد.

امام بخاری به منزله یک عالم بزرگ مشغول پیشه تجارت بود. از آن رو شخص متمول بود مگر زنده گی ساده و بسیط داشت و از دارائی خود با دیگران کمک و مساعدت میکرد.

## تقرین :

- ۱- بعد از مامون کدام شخص بر تخت سلطنت نشست و در ابتدای سلطنتش به بغاوت کدام شخص رو برو شد موضوع را واضح سازید؟
- ۲- کارهای مهم دوره عباسی را بیان کنید؟
- ۳- به طور اجمالی نظام حکومت عباسی را بنویسید؟
- ۴- محکمه انصاف چگونه محکمه بود و قاضی القضاات آن کی بود؟
- ۵- تاضیف و تالیف دوره عباسیها را طور مختصر بیان کنید؟
- ۶- وطن پدری امام ابوحنیفه (رح) کجا بوده و قوانین مرتبه شان به کدام نام یاد می شود.
- ۷- مجموعه احادیث امام مالک (رح) به کدام نام یاد می گردد؟
- ۸- نام اصلی امام شافعی (رح) چه بوده و چه اندازه کتابها را تالیف نموده است.
- ۹- امام حنبلی (رح) به کدام نام کتاب احادیث را ترتیب نموده و چه اندازه احادیث را در آن جمع آوری نموده است.
- ۱۰- نام امام بخاری چه بوده و در مدت چند سال بخاری شریف را ترتیب نموده است.

## فصل دوم

ملوک الطوائفی و قیام ریاستهای نیمه خود مختار کوچک  
و بزرگ

در زمان حکمرانی عباسی به اثر ضعف حکومت مرکزی در سراسر  
مملکت اسلامی ملوک الطوائفی آغاز یافت و چندین سلطنت  
کوچک و بزرگ، مستقل و نیمه مستقل بمیان آمد که ذیلاً تذکر مییابد:  
تاسیس حکومت ادریسی در آفریقا:

در زمان حکومت هادی، ادریس بن عبداللہ بن حسن به افریقا  
فرار کرد. قوم بربری از او استقبال نمودند. ادریس در مدت  
کوتاهه تاسیس یک حکومت موفق گردید. بنیاد این حکومت  
را خاندان ادریس نهاد

تاسیس حکومت آزاد اموی همدان در هسپانیا:

عبدالرحمان بن معاویه بن هشام که از خاندان اموی بود بارویکار  
آمدن عباسی به هسپانیه فرار کرد. در آنجا یک حکومت آزاد اموی  
را بنا نهاد. با وجود مخالفت عباسی ها و اموی ها این حکومت برای سالهای  
متعددی در هسپانیا باقی ماند.

## حکومت خود مختار طاهریان

( ۲۰۵ - ۲۵۸ هـ مطابق ۸۲۰ - ۸۷۲ ع )

بنیاد این حکومت را طاهر بن حسین جنرال مامون الرشید نها.  
زمانیکه بعد از مرگ مامون الرشید، خانه جنگلی بین امین و مامون آغاز  
یافت. یک بخش قشون مامون به سر کرده گکی طاهر در مقابل امین  
مصرف پیکار بود.

مامون طاهر را بحیث والی خراسان مقرر نمود، اما وی دو سال  
بعد از تقررش اعلان استقلال کرد.

خالد بن احمد صدر اعظم مامون طاهر را بذریعہ زہرا زین برد، ولی  
ولایت خراسان بطور مستقل در نزد اولاد طاهر باقی ماند کہ این دولت  
بنام طاهریان مشہی گردید. حاکم مشہور این دولت عبداللہ بن طاهر  
بود کہ پایتخت او شہر نیشاپور بود.

## تشکیل حکومت علوی یا زیدیہ در طبرستان

( ۲۵۰ - ۳۱۶ هـ )

باشندہ گان طبرستان از والی خود سیماں بغداد شدند و تحت

قیادت حسن بن زید بغاوت کردند. افواج شاه‌ی برای سرزنش آنها  
گماشته شد ولی از طرف حسن بن زید به شکست روبرو شدند و در سال  
۲۵۰ هـ، تشکیل حکومت نمود. حسن بن زید مدت بیست سال  
حکومت کرد. موصوف یک حکمران سخی، عالم، فاضل و غریب پرور  
بود.

بعد از وفات او محمد بن زید بر تخت نشست و اسماعیل  
سامانی بالایش حمله نمود، که در نتیجه محمد بن زید زخمی شده شکست  
خورد و پس از مدتی وفات نمود و طبرستان در تحت تسلط سامانی درآمد.

## تشکیل دولت صفاری مادریستان

(۲۵۴ - ۲۹۰ هـ - مطابق ۸۶۷ - ۹۰۳ ع)

یعقوب بن لیث علاقه سبستان را از بنی طاهر گرفت و بعداً  
بلخ، کرمان، هرات، تمام نقاط شمالی ایران و طبرستان را به تصرف  
خود درآورد و دولت صفاری را تأسیس نمود. در زمان یعقوب  
بن لیث نظم و نسق موجود بود و مردم در امن کامل بسر می بردند.  
بعد از وفات یعقوب برادرش عمر بن لیث زمام را بدست



او فرستاد. جنگ خونین بین هردو جانب در نصیبین واقع گردید که در نتیجه عبداللہ بن علی شکست خورد و ابو مسلم پیروز گردید. ابو جعفر منصور، پایتخت خود را به بغداد کہ (۱۵۰) میل دور از شہر مدائن در کنار دریای دجلہ واقع است، انتقال داد. بعداً منصور چند تن از معتمدین خود را نزد ابو مسلم فرستاد و او را بہ پایتخت آورد و در آنجا با فریب و نیرنگ او را بکشت. بعد از قتل ابو مسلم در بسیاری نقاط کشور شورشها و اغتشاشات برپا گردید. بالاخرہ منصور در سال ۱۵۸ هـ فوت کرد و مہدی بر تخت نشست.

## محمد بن منصور مہدی

د ۱۵۸ - ۱۶۹ هـ - مطابق ۷۷۴ - ۷۸۵ م

بعد از وفات منصور پسرش محمد (مہدی) زمام امور را بہ دست گرفت. او شخص ملایم و حلیم بود. کسانی کہ در زمان منصور مجبوس بودند رہا گردیدند. نامبرده با وجود غیش و عشرت و طلیفہ شناس نیز بود. در روی در عدالت و انصاف شہرت داشت. در مقابل قصات مانند سایر مردم ایستادہ میشد و فیصلہ را محترم می شمرد. مسجد الحرام

گرفت. او با امیر اسماعیل سامانی جنگ را آغاز کرد، اما عمر بن لیث شکست خورد و کشته شد. بعد از آن زوال دولت صفاری شروع گردید و بالا آخره در سال ۲۹۸ هجری، دوره سلطنت آنها به پایان رسید.

## تأسیس حکومت سامانی

۲۶۱۱ ه - ۲۸۹ ه ۱

احمد در زمان مامون الرشید حاکم فرغانه بود. اولاد او سلطنت ملی سامانی را تشکیل و تأسیس نمودند. اسماعیل پسر کوچک احمد سلطنت سامانی را وسعت بخشید. مناطق خراسان، ترکستان، سمرقند و ماوراءالنهر شامل سلطنت وی بود. پایتخت خود را بخارا انتخاب نموده بود. بعد از اسماعیل هفت تن از خاندان سامانی حکومت کردند که مشهورترین آنها نصر ثانی و نوح ثانی بود. آخرین پادشاه سامانی، عبدالملک دوم بود که بدست ایک خان حاکم ترکستان در سال ۹۹۹ عیسوی، اسیر شد و بدین ترتیب سلطنت خاندان سامانی به پایان یافت.

حکومت بنو حمدان: (۲۹۳ - ۴۰۲ ه)

در سال ۲۹۳ ه، خلیفه مکتفی یکی از سرداران قبیله عربی (بنو تغلب)

عبدالله بن حمدان را حاکم موصل مقرر کرد که از همین تاریخ حکومت بنو حمدان آغاز می یابد. در حکومت بنو حمدان مناطق موصل، دمشق و حمص شامل بود. آخرین فرمانروای بنو حمدان عبدالله بود که بعد از مرگ او سلسله بنو حمدان هم ختم شد.

تشکیل حکومت فاطمی ها در مصر:

(۲۹۶ - ۵۶۷ هـ)

عبدالله بن سیمون در سال (۹۰۹ ع) در مصر دولت فاطمی را اساس گذاشت کمتر از سه صد سال حکومت فاطمی رقیب عباسیان در بغداد بود. سلطان صلاح الدین در قرن (۱۲)، عیسوی مصر را فتح و سلسله فاطمی ها را از بین برد.

## تشکیل سلطنت غزنوی

(۳۵۱ - ۵۸۲ هـ مطابق ۹۶۲ - ۱۱۸۶ ع)

عبدالملک پادشاه خاندان سامانی یک غلام داشت بنام ایتکین که بنا بر لیاقت و تربیت خویش حاکم خراسان مقرر گردید. ایتکین بعد از وفات عبدالملک سلطنت آزاد را در غزنی اعلان کرد.

شاه سامانی دو مرتبه بالای غزنی حمله کرد ولی شکست خورد. بالاخره پادشاه بنجار مجبور شد تا اپستگین را بحیثیت والی غزنی قبول کند. اوسى سال در غزنی حکومت کرد. بعد از اپستگین پسرش ابواسحق بر تخت نشست ولی بعد از مدت کوتاه وفات یافت. بعداً دوتن از غلامان اپستگین، امیر بکاتگین و امیر پیری یکی بعد دیگری در غزنی حکومت کردند.

امرای ترک و مردم غزنی از امیر بکاتگین رضایت داشتند اما امیر پیری شخص ظالم و مستبد بود. همان بود که بعد از پنج سال سلطنت از جانب مردم معزول گردید و عوضش سبکتگین را انتخاب نمودند. او هرات و مکران را اشغال کرد.

پادشاه بنجار به سبکتگین لقب ناصرالدین بخشید و منطقه خراسان را نیز به وی سپرد. در آن زمان راجه جیپال فرمانروای پنجاب بود سبکتگین او را شکست داد و پشاور را اشغال کرد. سبکتگین در سال ۹۹۷ عیسوی چشم از جهان پوشید.

# سلطان محمود غزنوی

(۳۸۹ - ۴۲۱ هـ)

بعد از وفات سبکتگین طبق وصیتش اسماعیل پسر کوچک سبکتگین بر تخت نشست درین وقت محمود که حاکم خراسان بود از مرگ پدرش و جلوس برادر خبر شده از اسماعیل خواہش نمود تا از حکومت دست کشد. مگر اسماعیل مخالفت نمود، در نتیجہ بعد از زد و خورد مختصر در حوالی غزنی اسماعیل شکست خورد و اسیر محمود شد.

محمود در سال ۹۹۸ ع، در غزنی پادشاه شد. او سیستان را اشغال کرد و از طرف خلیفہ اسلام لقب یمین الدولہ برایش داده شد مادرش دختر یکی از نجبای زابلستان بود. وی در ابتدای جوانی تعلیم متداولہ را فرا گرفته قرآن مجید را از حفظ داشت و با شریعت و اتحاد آشنا بود. در اصول ادارہ پدرش شخصاً او را تربیہ کرده بود. در فنون جنگ نظیرنداشت. دورہ سلطت وی یکی از ادوار طلائع تاریخ افغانستان بشمار میرود.

سلطان محمود در ابتدای سلطنت اعتنا شایسته را اصلاح و بعضی مناطق را کہ تابع او نشدہ بودند مطیع ساخت. سپس در

فکر توسعه افغانستان افتاد و خواست که مملکت را به پهنای زمان  
 های باستان برساند. سیستان، غور، خوارزم، ری و صفهان  
 را ضمیمه دولت خود ساخت. بعد متوجه فتوحات هند شده خواست  
 دین اسلام را در سرزمین هند انتشار دهد. بدین منظور هفده  
 مرتبه به هند لشکر کشی کرده و در هر نوبت کامیابی بزرگ نصیب وی  
 شد.

بزرگترین جنگ سلطان محمود جنگ سومنات است که در  
 ۴۱۶ هجری، به وقوع پیوست، زیرا محمود شنیده بود که کلاثرین  
 بت خانه در شهر سومنات است لذا محمود با سه صد هزار  
 مرد جنگی از راه ملتان و اجمیر بعد از طی ریگستانهای بی آب و  
 علف را چپوتانه بر سومنات حمله نمود. با اینکه تمام راجه های هند  
 جهت حفاظت این معبد جمع شده بودند ولی در نتیجه جنگ خونین  
 تعداد زیادشان مقتول و بدون تسلیم چاره ندیدند. محمود بتخانه  
 را ویران کرد. در این بت خانه جواهر گرانجا وجود داشت، محمود  
 همه را به غنیمت گرفته به غزنی آورد، سفرای بغداد با عناوین جدید  
 و هدایای بی شمار از دربار سلاطین بغداد بحضور سلطان رسیدند

و حکومت سلطان محمود را برهند و خوارزم بر سمیت شناختند بنگامیکه  
 سلطان محمود مصروف جنگ سومنات بود، ایک خانان از مشغولیت  
 وی استفاده نموده به بلخ حمله کردند اما سلطان بعد از مواعدت بغرنی  
 علیه ایک خانان به جنگ پرداخت. بلخ را دوباره متصرف و قوای  
 ترک را به آنطرف آموRAND. محمود در سالهای اخیر سلطنت خود ری  
 اصفهان و برخی از قسمت های عراق را نیز اشغال کرد. در ایامیکه سلطان  
 مشغول فتوحات ممالک دور دست بود، طایفه از ترکها بنام  
 سلجوقیان اقتدار زیاد حاصل کرده بودند اما محمود متوجه آنها شده ایشانرا  
 سرزنش و مطیع خود گردانیده اجازه سکونت در خراسان داد.

محمود بالاخره در سال (۱۰۳۰ ع)، در غرنی وفات نمود

سلطان محمود از مشهورترین فاتحین آسیا به شمار میرود. طوریکه در  
 ساحه فتوحات بی مانند بود. در زمینه ترقی مملکت نیز نظیرنداشت.  
 بمنظور اعمار کشور کوشش زیاد نمود. در زمان وی علوم و فنون به  
 مدارج عالی رسیده بود، در غرنی کتابخانه و موزیم بزرگی را اعمار کرد همچنان  
 مساجد، مدارس، مکاتب و حمام های زیاد را تأسیس نمود.  
 ابوریحان البیرونی ریاضی دان و نجم مشهور وطن در همین

وقت زنده گی میکرد. بعد از وفات سلطان محمود (۱۵۰)،  
سال سلطنت غزنویان ادامه پیدا کرد و آخرین پادشاه این  
سلسله خسرو ملک بود.

## سلطان مسعود

بعد از وفات سلطان محمود پسر کوچکش محمد بر تخت سلطنت  
نشست. درین وقت مسعود پسر دیگر سلطان در ری بود. چون  
بسیاری از سران غزنی به سلطنت محمد راضی نبودند لذا مسعود را دعوت  
کردند تا پادشاه شود. مسعود برای اشغال سلطنت بطرف غزنی آمد.  
جنگ بین هر دو برادر شروع شد تا اینکه مسعود به کمک سران غزنی برادر  
خود را خلع و خودش بر تخت سلطنت جلوس نمود.

وی مانند پدر شخص سخی، شجاع و شیفته علم و معارف بود. او نقشه  
پدر را سر اسر تعقیب میکرد. بنارس شهر مقدس برهمنیان را تسخیر  
نمود. کرمان و همدان را نیز ضمیمه امپراطوری خود گردانید. مگر متأسفانه  
بلای عظیم سلجوقیان ویرانگر داشت. ایشان که خود را کم کم قوی  
ساخته بودند تا امروز پیش آمدند. مسعود بر آنجا حمله کرد مگر شکست



خورد سلجوقیان بر اکثر ممالک مفتوحه غزنویها دست یافتند. یک سال بعد از این واقعه مسعود از دست طرفداران برادر خود محمد قتل رسید.

بعد از مرگ مسعود اقتدار سلجوقیان رو به فرونی نهاد و عظمت غزنویان رو به زوال نهاد. دهمین پادشاه این خانواده بهرامشاه است که از ۵۱۳ تا ۵۴۳ هجری پادشاهی نمود. بهرامشاه پسر ابراهیم و نواسه مسعود بوده یک شخص عالم و فاضل بود. او قدر علما و فضلا را میداشت. زمانه وی از نگاه ترقی علم و دانش مشهور بوده و در عهد وی شعرای بزرگ مانند سنائی زنده گی میکرد.

بعد از بهرامشاه در هند چند نفر دیگر نیز از خانواده غزنوی یکی بعد دیگر به سلطنت رسیدند. بالاخره دولت غزنوی هند در عهد سلطان غیاث الدین غوری از بین رفت.

## سلجوقی ها

سلجوقی ها که اصلاً ساکنین ترکستان و خراسان بودند، در زمان سقوط سلطنت عباسی با ترکستان و خراسان را در تحت سلطه خود آوردند. بعد از وفات سلطان محمود، سلجوقی ها به قیادت

طغرل بیگ، نیشاپور، عراق، ارمنیا، طبرستان و بعضی مناطق  
 دیگر را اشغال نمودند. بغداد در سال (۱۰۵۵ ع)، به دست سلجوقی  
 افتید. خلیفه آن زمان که اتقایم با مرالد بود، طغرل بیگ را امیرالامرا  
 (صدر اعظم)، و سپه سالار خود مقرر کرد. طغرل بیگ توانست که در  
 مدت سه سال چندین حصار رومی ها را تصرف نماید. طغرل بیگ  
 در سال (۱۰۶۳ عیسوی)، وفات یافت و عوض او آلپ ارسلان  
 بحیث سلطان و امیرالامرا انتخاب گردید. وی نخست از همه رومی  
 را شکست داد. بعداً می خواست که در سال (۱۰۷۳ ع)، بالای چین حمله  
 کند ولی قبل از اینکه همچون را عبور کند وفات کرد.  
 بعد از مرگ آلپ ارسلان پسرش ملک شاه زمام امور مملکت را بدست  
 گرفت. موصوف تمام نقاط ماورالنهر را تسخیر کرد.  
 رومی ها مجبوراً به ملک شاه باج می دادند. ملک شاه در سال ۱۰۱۳  
 عیسوی چشم از جهان پوشید.  
 ملک شاه یک شخص مستعد بوده و جهت رفاه مردم به تعمیر  
 ساجد، مکاتب، انصار و پل ها پرداخت. بعد از وفات  
 وی دوره زوال سلجوقی ها نیز آغاز گردید.

## اتابکیه و خانواده بنوزنگی

اتابک بمغنی پدر یا امیر آمده است. اتابکی ها از نسل ترک بوده بعضی سرداران شان حکومت های هم تشکیل نموده اند، مثل اتابکیه فارس، اتابکیه آذربایجان و اتابکیه دمشق. ولی در بین همه امرای شان خانواده بنوزنگی شهرت دارد و مناطق موصل، حلب، شام و جزیره تحت قلمروشان قرار داشت.

عمادالدین در سال ۵۳۱ هجری حکومت عراق و موصل را بدست آورد و اساس حکومت بنوزنگی را پیریزی کرد. بعد از وفات عمادالدین سترزمین تحت اداره او در بین دو پسرش تقسیم شد قسمی که ولایت حلب به دسترس نورالدین محمود و موصل به دسترس سیف الدین قرار گرفت.

نورالدین محمود چند بار عساکر حلبی را شکست داد. درین ایام دولت فاطمی رو به زوال نهاده بود. نورالدین به منظور برقراری امنیت یک شبه سالار خود د شیرکوه، را بطرف مصر فرستاد که شیرکوه در نتیجه کاروایی های جنگی امرای سرکش مصر را از بین برد. نورالدین محمود در سال (۵۹۹ هجری)، وفات نمود.

را وسعت بخشید . به خاطر سهولت مردم کاروان سرای ها ، سرکها و راه ها  
 اعمار گردید . فعالیتهای پوستی بین مکه ، مدینه و بغداد آغاز یافت . برای  
 فایدههای مجوسین از بیت المال یک مقدار پول تخصیص یافت مهدی  
 در سئله و بیعهدهی اسمعیلی را خارج ساخت و در عوض مبلغ ده ملیون  
 درهم و زمین های زیاد به او اعطا نمود . بعد از آن نخست هادی دوم  
 هارون را به و بیعهدهی نامزد کردند . مهدی دشمن سرسخت زنادیق و  
 ملحدین بود و در مقابل آنها اعلان جهاد نمود .

### موسی بن مهدی ( هادی )

( ۱۶۹ - ۱۷۰ هـ - مطابق ۷۸۵ - ۷۸۶ ع )

طبق وصیت مهدی ، هادی در سال ۱۶۹ هـ بر تخت نشست  
 او نیز مانند پدرش دشمن بزرگ ملحدین بود . هادی تمام موظفین دربار  
 را بر طرف کرد تا مردم بتوانند بدون موانع شکایات خود را به شخص  
 او برسانند . هادی قصد داشت که هارون را از بیعهدهی محروم و در  
 عوض پسرش جعفر را و بیعهده انتخاب نماید . اما در اثر سعی و اصرار یحیی  
 برمکی بعد از مرگ هادی ، هارون به حیث سلطان منتخب شد .

نورالدین محمود زنده گی ساده داشت و با عدل و انصاف امور حکومت را پیش می برد. خودش شخص عالم بود. به علم و عساکره نظر غرت و احترام میگیرست. بر علاوه مدارس، مساجد و شفاخانه هادر دمشق یک دارالحیث نیز تأسیس کرد. بعد از وفات وی اصیت این سرزمین - دگرگون شد و در نتیجه اغتشاشات داخلی صلاح الدین ایوبی بالای شام حمله کرد و خود مختاری خانواده زنگی را در سال (۵۸۱ هـ) پایان رسانید.

## غوریان

غور علاقه ایست میان هرات، فراه و هزاره جات که البته در سال ۴۰۱ هجری از طرف سلطان محمود غزنوی فتح شد و این اسلامیت در آنجا بیشتر نشر شد.

غوریان یا افغانهای سوری قبل از اسلام نیز دارای حکومت محلی بودند. از خود حکومت مستقلی داشتند. از مشهورترین رؤسای غور محمد بن سوری بود که معاصر سبکتگین و سلطان محمود است.

سلطان محمود بعد از آنکه غور را تسخیر نمود محمد را اسیر گرفت تا اینکه محمد مرد و حکومت غور را به پسر او داد که نامش سلطان ابوعلی بود.

از آن تاریخ به بعد غوریان در مسایل خارجی تحت اداره غزنویان بودند ولی در امور داخلی مانند سابق استقلال کامل داشتند. این وضع تا زمان بهرامشاه غزنوی دوام کرد. زمانی که غزنویان رو به ضعف نهادند غوریان خود را قوی ساختند و اقتدار را بدست آوردند با وجود آنکه روابطشان با دولت غزنوی هنوز هم خوب بود.

قطب الدین محمد غوری که داماد بهرام شاه غزنوی بود از ترس برادران نزد بهرام شاه پناه آورد. در ابتدا بهرام شاه از وی به تعظیم و احترام پذیرائی کرد ولی وقتی مردم غزنی به قطب الدین بیشتر گرویده شدند بهرام شاه بر او بدگمان گردیده و وی را مسموم ساخت. همچنین این خبر به برادرش سیف الدین سوری رسید وی به غزنی حمله کرد (۵۴۳ هـ) و بهرام را مجبور به ترک غزنی و فرار به سوی هند گردانید. یک سال بعد بهرام شاه به غزنی حمله آورد سیف الدین را دستگیر و به قتل رسانید. در این وقت علاء الدین حسین جهانسوز به بجان آمده جهت گرفتن انتقام برادر خود در ۵۴۴ هجری وارد غزنی شد. جنگ خونین بین وی و بهرام شاه در گرفت که به شکست بهرام شاه منجر شد وی بار دیگر به هند فرار نمود.

علاؤالدین از هیچ گونه ظلم بر مردم غزنی دریغ نکرد. هفت شبانه روز قتل عام کرد و غزنی زیبا را که عروس البلاد بود به یک توده خاکستر تبدیل نمود. بنا بر همین عملش او را لقب جهانسوز دارند و نام بدر در تاریخ گایب کسر (۵۵۰ هجری) .

جهانسوز بعد از سوختن غزنی بر سلطان سنجر سلجوقی حمله کرد مگر شکست خورده و بدست وی اسیر گردید. چندی بعد سنجر او را رها نموده بار دیگر به حکومت غور فرستاد. علاؤالدین بعد از فرو نشاندن شورشهای داخلی بر ایستان، بست و هرات حمله کرد و بالاخره در سال ۵۵۶ هجری وفات نمود.

بعد از علاؤالدین جهان سوز سلطان سیف الدین محمد بر تخت نشست اما در این وقت ترکان، غرت و اقتدار زیبا پیدا کرده بودند.

سیف الدین با ایشان داخل جنگ شد ولی در نتیجه خیانت سرداران به قتل رسید.

## سلطان غیاث الدین

بعد از مرگ سیف الدین بزرگان غور سپر کاکایش غیاث الدین را بر تخت سلطنت نشاندند. غیاث الدین از بزرگترین شاهان این خانواده است. ابتدا ترکان غز را که در زمان شاهان اخیر غزنوی تا غزنی و کابل رسیده بودند، شکست داده غزنی را از آنها بدست آورد، بعد متوجه هرات شده آنرا از امرای سخر تصرف شد. او علاوتاً سیستان، کرمان، میمنه و منجه را مطیع خود گردانید. غیاث الدین سلطنت غوری را به امپراطوری بزرگ تبدیل نمود. وی بعد از خدمات شاندار در سال ۵۹۹ هجری در هرات وفات کرد و بعد از مرگ او برادرش شهاب الدین غوری که ملقب به معز الدین بود بر تخت نشست.

## سلطان شهاب الدین

شهاب الدین که در زمان زمامداری برادرش سردار لشکر بود و فتوحات غیاث الدین به واسطه او انجام گرفته بود. بعد از بدست آوردن حکومت نیز بر وسعت قلمرو خود کوشید. گرچه در زمان



سلطان محمود بزرگ دین اسلام به هند انتشار یافته بود ولی توسط این شخصیت بزرگ غور بسیاری از شهرهای دیگر هند مشرف به دین اسلام گردیدند. ممالک مفتوحه هند را به غلام خود قطب الدین ایبک داده و خودش برای نگهداری دولت خود از دست خوارزمشاهان به مرکز سلطنت خود مراجعت نمود.

در عهد وی قلمرو غوریان از جانب شمال تا خوارزم و ماورالنهر و بجانب شرق تا قسمت بزرگ هند توسعه یافت. این پادشاه بزرگ در سال ۶۰۲ هـ، در کنار رود ابا سین که جهت فرو نشاندن شورشهای هند به آن صوب غریت نموده بود از دست یک شخص مجهول الهویه به قتل رسید.

بعد از وی محمود برادرزاده اش در غور پادشاه شد ولی در این وقت انتظام دولت غوری کاملاً از بین رفته بود زیرا امپراطوری بزرگ بدو حصه تقسیم شد که یک قسمت آن در هند تحت اداره قطب الدین ایبک و قسمت دیگر آن در مرکز غور تحت اداره امیر محمود قرار داشت چون این شخص خیلی عیاش بود همچنان شخص تن پرور بود لذا قدرتش ضعیف گردیده و خوارزمشاهان سترجاً بنای تعرض را گذاشتند تا اینکه در زمان

التیسز بن علاؤ الدین در سال ۶۱۳ هجری سلطان محمد خوارزمشاه  
غزنی و غور را تسخیر و تسلسله غوریان را سقوط داد.

## خوارزمشاهیان

(۴۹۰ - ۶۲۸ هـ)

مؤسس خاندان خوارزمشاهیان شخصی از اهل ملی غرجهستان به نام التونین شتگین غرجه می باشد که از جمله مامورین دربار ملک شاه سلجوقی بود وی در اثر لیاقت خود در زمان ملک شاه ب حکومت خوارزم مقرر گردید. بعد از وی پسرش قطب الدین محمد از طرف سلطان سنجر سلجوقی به حکومت خوارزم تعیین شد. وی در مدت سی سال حکومت خود با سنجر روابط حسنه داشت. بعد از مرگ قطب الدین محمد که بنام خوارزمشاه نیز یاد می شد پسرش التیسز حاکم خوارزم گردید. وی خیال بزرگی در سر داشت و در ۵۳۵ هجری اعلان استقلال نمود. به اساس این اعلان بود که جنگ بین طرفین در گرفت. سنجر به ماوراءالنهر لشکر کشید و در نتیجه التیسز مغلوب و اسیر گشت. بعد از التیسز، ایل ارسلان پسرش بر تخت نشست. وی با سلطان سنجر سلجوقی از در صلح پیش آمد. ایل ارسلان بعد از خود دو

پسر بجا گذاشت، یکی تکش و دیگری سلطان شاه که ابتدا اسطوانات به  
تخت نشست ولی برادر بزرگش تکش به وی اطاعت نکرده بنای سر  
کشی را گذاشت و مدت زیاد با برادر خود در زد و خورد بود تا اینکه بعد  
از بیست سال به اثر فوت سلطان شاه تکش از این مشکلات نجات  
یافت.

علاءالدین تکش یکی از مشهورترین پادشاهان این خاندان  
است. در ابتدا مرو، طوس و سرخس را که سلطان شاه گرفته  
بود ضمیمه خوارزم ساخت. سپس به بخارا حمله برده با طغرل سوم شاه  
سلجوقی جنگید و ویران شکست داده به قتل رسانید. سلسله سلجوقیان  
را خاتمه داد و متوجه اصفهان و مهران گردید و این دو منطقه را نیز به  
دست آورد.

سلطان عباسی از در مخالفت و دشمنی با وی پیش آمد اما تکش  
سلطان را شکست داد و تا بغداد پیشرفت نمود. ناصر پادشاه عباسی از  
ترس بنای عذر را گذاشت و ضعت های زیادی به تکش فرستاد  
تکش نه تنها از نگاه سیاست شخص برجسته بود بلکه از رهگذر علم  
و معرفت نیز مقام برجسته داشته خدمات شایسته را انجام داد. بعد

از مرگ وی پسرش قطب الدین محمد به جای پدر نشست. در ابتدا به مخالفت برادرزاده خود مواجه شد که البته میخواست بعد از تکلیف پادشاه شود اما بزودی قطب الدین غالب و برادرزاده اش نزد شهاب الدین غوری پناه برد.

ملوک غسور که در جستجوی فرصت مناسب بودند بر خوارزم حمله کردند ولی قطب الدین ایشانرا مغلوب و فیروزکوه هرات و غزنه را از غوریان متصرف شد. وی مانند پدر در توسعه مملکت کوشید دولت قراخانیان ترکستان شرقی، دولت غوری افغانستان و دولت های کوچک اتابکان فارس و آذربایجان را یکی پی دیگر مغلوب ساخت، وی می خواست امپراطوری بنی عباس را در بغداد سقوط داده، خود یگانه امپراطور بزرگ اسلام گردد و به همین مقصد در سال ۶۱۵ هجری به اردوی خود امر حرکت بطرف بغداد داد و به استقامت عراق مارش کرد. در حوالی همدان رسیده بود که خبر حمله چنگیزیان را به جانب کشور خویش شنید.

چنگیزیان که تقریباً در مجاورت محمد خوارزمشاه بودند ابتدا آرنو داشتند که روابط حسنه با خوارزمشاه قایم کنند اما قطب الدین محمد

سپه بزرگی نمود و از روی غرور نماینده گان چنگیز را تحقیر کرد. از این  
به بعد دوستی شان به دشمنی مبدل گردید تا آنکه احساسات چنگیز  
به شور آمده و بالشکر فراوان به ماورالنهر حمله کرد. محمد خوارزمشاه  
تاب مقاومت نیاورده به مازندران پناه برد چنگیز وی را تعقیب  
نمود. از آنجا فرار و به جزیره آبسکون پناه برد چنگیز همه آبادی ها  
را خراب و عده کثیری مردم را به قتل رسانید، محمد خوارزمشاه از  
غم و اندوه زیاد در همان جزیره جان داد. وی چهار پسر داشت  
که پسر بزرگش جلال الدین در زمان پدر خود نائب الحکومه غزنی بود  
بنابر توصیه پدر زمام امور را به دست گرفت.

جلال الدین شخص دلاوری بود که به یاری افغانها مقابل چنگیز یا  
داخل مجادله و پیکار شد و چنگیز یان را یکی دو بار به شکست مواجه ساخت  
حالانکه به اثر بی اتفاقی سرداران در با میان شکست خورد. چنگیز بنابر  
کشته شدن یکی از نواسه هایش شهر غلغل را به خاک یکسان کرد  
جنگ جلال الدین و چنگیز تا رود سند دوام کرد.

جلال الدین بعد از دو سال سرگردانی بار دیگر وارد افغانستان  
شد. هرات آذر پایمان و گرجستان را از مغلها بدست آورد و وی

در سال ۶۲۸ هجری از دست یک نفر کردستانی به قتل رسید  
و مرگ وی خاتمه حکومت خوارزمشاهیان بود.

## حکومت ایوبیه :

۵۲۴ - ۶۵۷ هـ - مطابق (۱۱۷۱ - ۱۲۵۰ ع)

سلطان صلاح الدین بعد از فتح مصر در سال ۵۶۴ هجری  
سلطنت ایوبیه را تأسیس و به پدرش نجم الدین ایوب منصوب  
کرد. مصر، شام و بعضی مناطق دیگر شامل این دولت بود. نجم الدین  
از نظر نسل کردی بود و پدرش (شاذی) سردار کرد های ولایت  
آذربایجان بود. صلاح الدین مدتی در دربار نورالدین زنگی نیز ایفای  
وظیفه نموده است. به اساس لیاقت و استعدادی که داشت پیشتر  
نمود تا آنکه بحیث وزیر سلطان فاطمی مصر مقرر گردید. او بالاخره در سال ۵۶۴  
هجری حکومت فاطمی را از بین برد و سلطنت ایوبیه را تأسیس نمود.  
صلاح الدین صلیبی ها را شکست داد. بعد از وفات وی ۱۴ تن دیگر  
از این خاندان به سلطنت رسیدند ولی هیچیک مانند صلاح الدین نبودند آخرین  
پادشاه دولت اموی موسی الملک الاشرف بود. مردم وی را نجاطر  
نا اهل بودندش مغرول نمودند. بدین ترتیب دولت ایوبیه به پایان رسید.

اگرچه یکی بر کسی و رفقاییش از طرف هارون مجبوس  
گردیدند، ولی بعد از مدت کوتاه رها شدند.

## تقرین :

۱- طاهر حکومت خود را چطور پایه گذاری کرد و چطور حکومت مستقلی را در خراسان بوجود آورد ؟

۲- موئس سلسله صفاریان کی بود ، چطور اساس حکومت خانواده خود را پیریزی نمود ؟

۳- عمر لیث صفاری بعد از کدام شخص به سلطنت رسید ؟

۴- سلسله خوارزم شاهیان چطور و در کجا بمیان آمد ، پادشاهان

مشهور این خانواده را با فتوحات شان بیان دارید ؟

۵- پادشاه معروف و بزرگ خانواده سامانیان کی بود ؟

۶- آخرین پادشاه خانواده غوری کی بود . بوسیله کدام شخص چطور از

پا در آمد ؟

۷- موئس خانواده غزنویان کدام شخص بود . او چطور و در کجا اساس

سلطنت خود را گذاشت ؟

۸- سلطان محمود بعد از کدام شخص به سلطنت رسید و به وطن ما چه خدماتی

را انجام داده است ؟

۹- سلطان محمود چند بار بر هند حمله برد جنگ بزرگ او کدام است ؟



۱۰- علاءالدین حسین چند بار بالای غزنی حمله کرد؟

## فصل سوم

### تهاجم مغولها در افغانستان چنگیز و جانشینان او

مغولها اقوام وحشی و محرابگردی بودند که در صحرای گوبی سیان دراز بدون نام و نشان زنده گی میکردند. تاریخ این قوم با ظهور چنگیز شروع میشود. نام اصلی چنگیز تموجن است. پدرش عبو غایی نام داشت و در سال ۵۴۹ هـ در دره علیای رود آمو بدنیا آمد و بعدها لقب چنگیز یعنی جنگجو را برای خود انتخاب کرد.

وی در موقعیکه هنوز جوان بود شجاعت و مردانگی خود را برای قومش نشان داده قبایل پراکنده دور و پیش خود را مطیع ساخته به سال ۵۹۸ هـ بر تخت نشست چنگیز قراقرم را پایتخت خویش ساخته و در نچال اول سلطنت خود حسین شمالی را تاپکنگک و سایر یاران را تارکستان سی بدست آورد.

در این هنگام که دولت مغولی روبه انکشاف و قوت بود در آسیای مرکزی اختلافات گوناگونی موجود بود که این اختلافات باعث ضعف دولتهای آسیای مرکزی گردید. از این جهت مردم این سرزمینها نتوانستند تا جلو هجوم چنگیز را بگیرند و باین ترتیب قسمت زیاد ممالک آسیائی تحت اداره چنگیزیان درآمد.

یکی از دولتهای مقتدر آسیای مرکزی دولت خوارزمشاهیان بود پادشاه بزرگ این سلسله محمد خوارزم شاه بود که قسمت زیاد ممالک همجوار را تحت اداره خود داشت. در این وقت بعضی قسمت های افغانستان و هند شمالی تحت تسلط پادشاهان غور بود. محمد خوارزم شاه از غرور زیاد نمیخواست چنین دولت مقتدری را در پهلوی خود بیند. بنا بر آن وقتیکه شهاب الدین غوری متوجه فتوحات هند بود موقع را سعه دانسته بر غوریان حمله کرد و افغانستان را از چنگال امرای غور بدست آورد. چنگیز که اقتدار خوارزمشاه را خوب میدانست آرزو داشت که باین دولت همسایه خود روابط سیاسی و تجارتی داشته باشد. محمد خوارزمشاه نیز نمایندگان خود را بسوی چین فرستاد. از طرف خان مغولی به گرمی استقبال شد. خان مغول آرزو داشت که طرفین باید اموال خود را آزادانه در

مملکت یکدیگر بفروشن برسانند، او مقابلتاً نماینده گان خود را با تحایف  
 و هدایای زیاد بدربار خوارزمشاه فرستاد. اما خوارزمشاه نا عاقبت  
 اندیش مرتکب خطای بزرگ شده هیأت مغولی را تحقیر و به قتل  
 رسانید. بنا بر آن آتش غضب چنگیز مشتعل شده آماده هجوم گردید  
 وی بالشکر فراوان راه خوارزم را پیش گرفت. این حمله مدتهاش او در سال  
 ۶۱۵ هجری شروع گردید. چنگیز از همه اولتر شهر داترار را فتح و جانب  
 بخارا پیشرفت. بخارا را به آسانی اشغال و چنان خسارت به آن  
 وارد کرد که قلم از ذکر آن عاجز است. بعد از آن بطرف سمرقند رو نهاد  
 و در راه خود هر که را دید کشت و به هر چه رسید ویران کرد و هر قدر مال  
 دید به یغما برد. دنبال خوارزمشاه نفر فرستاد خوارزمشاه تاب مقاومت  
 نیاورده اول بطرف افغانستان و بعد جانب طوس رفت و از آنجا به  
 عراق فرار نمود. چون دید که از طرف مغول تعقیب میشود به جزیره  
 رآبسکون که یکی از جزایر بحیره کسین میباشد اقامت گزید. چنگیز چون  
 خوارزمشاه را نیافت لذا اولاد و عیال او را از تیغ کشید.

چنگیز بعد از تسخیر خوارزم از رود آمو گذشته وارد بلخ شد. مینه  
 و اندخوی را تسخیر کرد. در این وقت جلال الدین خوارزمشاه که در زمان

حیات پدر حاکم غزنوی بود خواست تا انتقام پدر را از چنگیزیان بگیرد.  
 مردم را علیه سپاه چنگیز تحریک کرد و جنگ در هر نقطه علیه مغولها  
 آغاز شد. در پروان چنگیزیان شکست خوردند. جنگ دیگر در بامیان رخ  
 داد که در آن نواده چنگیز در شهر ضحاک کشته شد. بی اتفاقی سرداران محلی  
 سبب غلبه چنگیزیان شد. ایشان جلال الدین را به شکست مواجه ساخته  
 شهر غلغلہ را ویران و قتل عام نمودند. جلال الدین از روی مجبورت  
 سوی رود اندس عقب نشست. عساکر مغول او را تعقیب کردند  
 در کنار رود سند جنگ سختی بین طرفین رخ داد. جلال الدین چاره را هر  
 دیده خود را به سندانداخت و با اسب از دریا گذشت. از آنجا به ایران  
 آمد و با مغولها دوباره بنای جنگ را گذاشت، فتوحات زیادی  
 را انجام داد. اما طور ناگهانی در ۶۲۸ هجری در کردستان بقتل رسید.  
 خرابی های که چنگیز به عالم اسلام عموماً و در کشور عزیز ما خصوصاً  
 وارد آورده است به عقیده بعد از مؤرخین تا هزار سال دیگر تلافی  
 نخواهد شد. چنگیز بعد از خونریزی های زیاد بالاخره در سال ۶۲۴ هـ  
 مرد. حالانکه اولاد او بنام (اغتائیہ)، در چین و دوتونوی، در مغستان  
 و دایچانان، در فارس و چغتائیہ، در ماورالنهر و افغانستان سلطنت میکنند.

چنگیز چهار پسر داشت : تولی ، اوکتای چغتای و جوچی  
تولی از طرف پدر مامور فتح هرات شد . اباالی آن سرزمین  
مردانه وار با مغولها جنگیدند تا حاکم شان کشته شد و شهر هرات  
را چنگیزیان با خاک یکسان ساختند .

قوبلای پسر تولی تمام حسین را اشغال نمود و هلاکو برادر قوبلای  
مامور فتح فارس و عراق گردیده خلافت عباسیان را خاتمه داد .  
چغتای پسر دیگر چنگیز بعد از مرگ پدر در ماورالنهر بختیان  
بلخ و غزنی حکمرانی داشت . بعد از چغتای در بین جانشینان او  
تفرقه و خانه جنگی شروع گردید تا اینکه آخرین حکمران آنرا تیمور در  
سال ۷۷۱ هجری بر انداخت

اوکتای در قراقرم مرکز امپراطوری چنگیز مرکز گرفت .  
جوچی شمال اورال ، شمال بحیره کسپین و روسیه جنوبی را  
اشغال کرد .

## تیموریان تیمور لنگ و جانشینان او

در موقعیکه چنگیزیان رو به زوال گذاشته در ترکستان یک شخص دیگری پیدا شد که بار دیگر قسمت زیادی از آسیا را مورد تاخت و تاز قرار داده خرابی های چنگیز را تکمیل نمود از مسکو تا دهلی و از سرحد چین تا حدود مدیترانه را به جنگ آورد.

این شخص تیمور لنگ است که در سال ۷۳۶ هجری، در شهر کش شهر سبز امروزه، که طرف شمال رود آمو است تولد گردیده پدرش امیر ترغای نام داشت و در دربار جغتای رتبه وزارت را دارا بود.

تیمور از طفولیت زحمت کش، سخت سر، شجاع و دارای عزم متین بود. در جوانی بعد از نشان دادن استعداد حربی از طرف حاکم مغولستان به حکومت ماوراءالنهر مقرر شد. بعد در نتیجه کشیدگی که بین تیمور و امیر حسین حاکم بلخ رخ داد امیر حسین از دست تیمور به قتل رسید.

تیمور در یکی از جنگ های که در بست صورت گرفت، زخمی و در اثر آن از یک پای ننگ گردید. از همین جهت به تیمور لنگ مشهور شد.

وی بعد از قتل امیر حسین در ۷۷۱ هـ مستقلاً به حکومت پرداخت و سمرقند را پایتخت خود قرار داد. بعد از آن به یک سلسله فتوحات دست زد، تمام خوارزم و ایران را به دست آورد، بسوی عراق شتافت و از آنجا به روسیه رفت و تا مسکو پیشرفت نمود. ترکان عثمانی را در انقره شکست داده و سلطان بایزید عثمانی را اسیر گرفت، سلسله امرای کوچک را در ترکیه برقرار کرد. در هندوستان تادهی پیشرفت نمود. بعد برای سفر چین آماده‌گی گرفت. اما اجل مهلتش نداده پیش از آنکه به فتح چین اقدام کند در (۸۰۷ هـ) بصره بمقتل رسیدگی در شهر اترار وفات کرد.

لشکرکشی های تیمور در خراسان سبب خرابی های زیاد شد زیرا مردم دلاور افغانستان از خود مقاومت شدید نشان دادند و از همین جهت در بدل آن خسارات زیاد مالی و جانی را متحمل شدند. تیمور در هر جنگ بعد از غلبه به قتل کسانی می پرداخت که تابع وی نمی شدند. جایی بود و باش آنها را ویران می ساخت. وی در مدت سلطنت خود گرچه امپراطوری وسیعی را تشکیل داده بود اما در اثر خرابی های زیادی که در ممالک مفتوحه وارد شد نام خوبی در



تاریخ کاٹی نکرد. خوشنحانه بعد از مرگ تیمور چون نوبت به اولادش رسید، بساط عدل و انصاف گسترده شد. ایشان به دجوبی امانی پرداختند و خرابی های پدرشان را ترسیم نمودند. پایتخت آنها شهر هرات قرار گرفت. ایشان چراغ علم و معرفت را در هرات برافروختند و ضایع مستظرفه را تا اندازه زیاد ترقی دادند. از علما و فضلا احترام بجای می آوردند. خلاصه دوره آل تیمور در افغانستان بنام دوره رنسانس شرقی یاد میشود.

## آل تیمور

تیمور چهارپسر داشت که دوی آن در زمان حیاتش فوت کرده بودند. پسران وی عبارتند از:

- ۱- غیاث الدین جهانگیر
- ۲- عمر شیخ میرزا
- ۳- جلال الدین میرانشاه
- ۴- شاه رخ میرزا

## تقرین

۱- در زمان حکومت عباسی ہما پایتخت مملکت اسلامی

بہ کجا انتقال یافت ؟

۲- بعد از مرگ ابوسلمہ کرسی وزارت را کدام شخص شغال

نمود ؟

۳- ابوسلمہ خراسانی توسط کی کشتہ شد ؟

۴- مهدی در زمان حکومت خویش چه اصلاحات را

بہ میان آورد ؟

۵- ہادی در حیات خود کی را ولیعهد انتخاب کرد ؟

## مشاهرخ میرزا

«۸۰۷ - ۸۵۰ هـ»

مشاهرخ در زمان حیات پدر خود قسمت عمده خراسان و ایران را اداره میکرد و قریب هجده سال نائب الحکومه هرات بود چون پدرش فوت کرد زمام حکومت را بدست گرفت و شهر هرات را پایتخت خود تعیین نمود. الغ بیگ را به حکومت سمرقند مقرر کرد. هر چند پادشاه جنگ جو نبود ولی در چندین جنگی که کرد غالب آمد. طبعی آرام و مدنی داشت میخواست رولتش آرام و رعایانش آسوده حال باشد. دوره حکومت او از ادوار باشکوه و با عظمت در تاریخ افغانستان می باشد. در این دوره شهر تاریخی هرات ترقی شایانی نمود.

شاهرخ پادشاه عادل، نیکوکار و شیفته علم و صنعت بود علما و فضلا را دوست داشت و از ایشان غمخواری میکرد، تجارت را رونق کامل بخشید. تجار خارجی رهنه دچین در هرات به مراد ده می پرداختند و ابریشم چین از راه هرات به اروپا می رفت. استادان بزرگ صنعت، معماری، نقاشی و غیره در عهد این پادشاه ظهور نمودند.

گوهرشاد بیگم ملکه شاهرخ میرزا که از امانی هرات بود بهترین شوق  
 علم و ادب بوده در امور حکومت سهم فعال داشت ۱۰ این ملکه  
 در تربیهٔ علما و فضلا کوشیده مدرسهٔ بزرگی بنام مدرسهٔ گوهرشاد را  
 تأسیس و علمای بزرگی را در آن به تدریس و تعلیم گماشت خلاصه  
 شاهرخ میرزا بعد از ۴۳ سال حکومت در سال ۸۵۰ هجری به سن ۷۲  
 سالی وفات کرد.

بعد از شاهرخ میرزا اولاد او بنام های الغ بیگ ، ابو سعید و غیره  
 به سلطنت رسیدند اما چندان توجهی به امور مملکت نشان نمی دادند  
 تا اینکه نوبت به یک پادشاه مقتدر دیگری از این خانواده رسید که در عصر  
 او مدنیت از دست رفته دوباره زنده شد.

## سلطان حسین بایقرا

۸۷۳۱ - ۹۱۱ هـ

آخرین سلطان مقتدر تیموری در هرات سلطان حسین بایقرا  
 است که در سال ۸۴۲ هـ در هرات تولد یافته و در سن ۲۱ سالگی  
 پادشاه شد و پس از تصرف مرو استرآباد و برخی از نقاط دیگر خراسان

بهرات را مرکز حکومت خود قرار داد. سلطان حسین بکیمک وزیر لایق و نامدار خود امیر علی شیر نوایی مدنیّت از دست رفته را دوباره زنده ساخت و اساساتی را که شاه رخ گذاشته بود به پایه تکمیل رسانید. علما و فضلا و صنعت کاران را تشویق و ترغیب کرد. خطاطی، رسم، نقاشی، شاعری و کاشی سازی و سایر شعبات صنعت و علوم ترقی زیاد یافته و دوره تجدد صنایع نفیسه افغانستان به سرحد کمال رسید. یادگار عمارات و آثار آن دوره هنوز باقی است. زیارتگاه مزار شریف در این دوره ساخته شد.

امیر علی شیر نوایی از مردان بزرگ دین روزگار است. وی در آبادی مملکت بسیار کوشش کرد، انجمن ادبی و علمی را تأسیس نمود. از شعرای معروف این دوره مولانا جامی است. بهزاد نقاش معروف نیز در این دوره میزیست.

در دوره تیموریان تاریخ نویسی نیز اهمیت زیاد پیدا کرد، کتاب های بزرگ تاریخ از قبیل روضه الصفا و حلیب السیر در این عصر به رشته تحریر در آورده شدند.

متأسفانه بعد از مرگ دین سلطان دولت مقتدر تیموریان به

زودی رو به زوال گذاشت . زیرا این سلطنت مقتدر به پسران  
بی تجربه سلطان حسین که عبارت از بدیع الزمان و مظفر حسین بود  
رسید . ایشان برای گرفتن تاج و تخت بین هم داخل مجادله شدند  
در اینوقت دو دشمن بزرگ و مقتدر یعنی محمد خان شیبانی و شاه  
اسماعیل صفوی که از دیر چشم طمع به این کشور دوخته بودند موقع را مناسب  
دانستند . از رد و خورد پسران سلطان حسین استفاده کردند ، البته محمد  
خان شیبانی در ۹۱۲ هجری بر هرات حمله کرد .

پسران سلطان حسین تاب مقاومت نیاورده به ایران فرار کردند  
شاه اسماعیل از این موقع استفاده خوب کرده بنام حمایت از حقوق  
تیموریان بر خراسان شکر کشید که نتیجه آن قتل محمد خان و افتادن  
خراسان در دست صفویها بود .

در همین وقت در حصص شرقی افغانستان ظهیرالدین محمد بابر از  
موقع استفاده کرده و در کابل اعلان پادشاهی کرد بابر در هند  
فتوحات خود را ادامه داده سلاله مغول هند را رویکار آورده  
این ترتیب سرزمین افغانستان برای یک مدت نسبتاً زیاد بین  
مغولهای هند ، صفویان ایران و ازبکهای ماوراءالنهر تجزیه شد .

## تمرین :

- ۱- چنگیز از کجا بود ، چطور مشهور شد ، چه فتوحاتی را انجام داد بر وطن ما چه وقت حمله نمود و چه تخریباتی را بپار آورد ؟
- ۲- تیمور لنگ از کدام خانواده بوده اسس حکومت خود را چه وقت پیریزی کرد و چطور دست به فتوحات زد ؟
- ۳- باز ماندگان تیمور چه قلم مردم بودند آیا اینها خرابی های تیمور را اعمار نمودند یا نه ؟
- ۴- دوره سلطنت شاه رخ میرزا و سلطان حسین بایقرا را با خدمات علمی و کلتوری آنها بیان دارید ؟
- ۵- دوره تیموریان هرات را با خدمات هم دین خانواده توضیح دهید ؟
- ۶- دلیل سقوط تیموریان هرات چه بود ، چطور و به وسیله کدام شخص از پا درآمدند ؟

B

6.4/31

DCA

1296

۷۰۸۶

سال طبع ۱۳۶۹ تعداد طبع (۵۰۰۰)  
مدیریت نصاب مرکز تعلیمی



## اهداف نصاب تعلیمی اداره مرکز تعلیمی افغانستان !

هدف عمومی : توحید نمودن نصاب تعلیمی تمام تنظیم های جهادی و بوجود آوردن تعلیم و تربیه خاص و جامع اسلامی که ضد هر نوع باطل پرستی و بدعت بوده همچنین استحکام بخش مفاهیم و قوانین کلی اسلامی در جامعه اسلامی افغانستان باشد .

هدف خصوصی : نصابیست که درس توحید و وحدانیت را به سپاهیان اسلام و رهروان راه حقیقت داده تا متمسک سنن و قوانین عالی و معقول شرع انور شود و ایم و قیام گردند .

این نصاب متضمن آسایش و سواد اسلامی با در نظر داشت وجایب و شرایط جهادی ، فلسفی ، اقتصادی ، فرهنگی ، تخنیکی ، مدنی و معیشتی بوده که در عین حال مثل پیوند و اتصالات ناگسستنی با جهان اسلام و مبین فلسفه مقدس اسلام عزیز می باشد .

هدف نهائی :- اعلای کلمه الله ، نشان دادن عظمت و شان اسلام به جهانیان ، اضمحلال کمونیزم در افغانستان و جهان و مبارزه با طاغوتیان زمان بر اساس مبانی و اصول قوانین قرآن عظیم الشان ، شریعت غرای محمدی و فقه حنیف حنفی در راه حصول رضای خداوند هدف نهائی این نصاب تعلیمی می باشد .

وَمِنْ اللّٰهِ التَّوْفِیْقُ

## هارون بن مهدی الرشید،

(۱۷۰ - ۱۹۳ هـ مطابق ۷۸۶ - ۸۰۹ ع)

بعد از وفات هادی، برادرش هارون الرشید طبق وصیت پدرش  
بر تخت نشست. شهر بغداد مرکز سلطنت وسیع او بود. در دوره او  
این شهر به مرکز بزرگ علوم دینی و دنیوی مبدل گردید.  
هارون الرشید خودش شخص عالم و باتدبیر بود و بنا بر آن دانشمندان  
را مورد توجه خاص قرار میداد. خانم هارون الرشید، زبیده، نیز زن پاک  
دامن، دسوز و سخاوتمند بود. زبیده، نهری را از دریای دجله الی مکه جهت  
رفع مشکلات و قلت آب حرمین، اعمار کرد. آن نهر تا امروز بنام (نهر زبیده)  
مسی است. بغاوت‌های که در زمان هادی بروز کرده بود توسط هارون الرشید  
خاموش گردیدند.

### تعلقات سفارتی هارون الرشید :

هارون الرشید با راجه‌های هندوستان و شهنشاه چین تعلقات دوستانه داشت  
با دولت فرانسه نیز تعلقات محکم موجود بود. با اساس همین علایق دوستانه بود  
که ساعت ساخت علمای اسلامی را به پادشاه فرانسه، شارلمان، فرستاد  
شارلمان با دیدن این ساعت در حیرت افتید و گمان کرد که در داخل آن حتماً  
جنیبات وجود دارند

## اخلاق، سیرت و کارنامه های هارون الرشید

دوران حکومت هارون الرشید باب زرین در تاریخ اسلام است. در آن زمان سطح زنده گی مردم مملکت اسلامی به اعتبار پیشرفت علمی و سیاسی به اوج خود رسیده بود. از حیث قدرت، ثروت، شان و شوکت هیچ مملکت جهان با مسلمانان توان مقابله را نداشت. استادان و دانشوران هر علم و فن در بغداد جمع شده بودند. در راه تأمین امنیت سعی می ورزید. تمام امور دولت را خود نظارت میکرد. در سرتاسر مملکت آرامی و سکون حکمفرما بود و مردم از هر نگاه در خوشی و مسرت بسر می بردند. در زمان خلافت، هارون مساجد، مکاتب، مدارس، شفاخانه ها، کاروانسراها، پلها و انهار بزرگ اعمار گردید.

هارون الرشید به طرف علم و هنر توجه خاص داشت از این سبب، ادبیات، صنایع و علوم در دوره او پیشرفت و ترقی زیاد کرد. بالاخره هارون الرشید بعد از ۲۳ سال حکومت در سال ۱۹۳ هجری وفات یافت.

## عروج و زوال برمکی ها

دوران سلطنت هارون الرشید از درخشانترین دوره های حکومت عباسی به شمار میرود و برمکیها درین حصه سهم فعال را به عهده داشتند. برمکیها اصلاً از بلخ بودند. زمانیکه مسلمانان بلخ را فتح نمودند، برمک به شوق رفت و بحیث کاتب ولید ثانی مقرر گردید. هنگامیکه ابوسعلم خراسانی بادعوت عباسی به فعالیت آغاز نمود، پسر برمک خالد نیز به صفت داعی ابوسعلم همراه گردید. وقتیکه عباسیان پیروز شدند سفاح، خالد را وزیر خود انتخاب نمود و تا زمان منصور بحیث وزیر باقی ماند. پسر خالد یحیی، نیز مانند پدرش هوشیار و یک سیاستمدار ماهر بود. مدت هفده سال امور حکومت عباسی را به وجه احسن به پیش برد. هارون الرشید او را صدر اعظم انتخاب کرد و منبر خلافت برایش سپرده شد. بدین ترتیب یحیی زمامدار تمام امور کشور شناخته شد. یحیی چار فرزند داشت بنامهای فضل، جعفر، محمد و موسی. آنها نیز مانند پدرشان علما و متفکرین بودند. فضل در زمان ولایتش در خراسان و بعداً در مصر بیاقت و استعداد خود را آشکار نمود. زمانیکه یحیی نسبت پیری از سلطنت دست کشید فضل فرزند خود را بحیث صدر اعظم مقرر کرد. بعد از فضل پسر دوم یحیی جعفر صدر اعظم شد. او هم مثل پدرش یک لحظه در امور مملکت فرو گذاشت نکرد.

# بسم الله الرحمن الرحيم

## فهرست

صفحه	عناوین
۱	فصل اول
۱	حکومت عباسی ها :
۱	اول - عباسیان
۱	- ابوالعباس سفاح
۲	- دوره ابو جعفر عبداللہ المنصور ،
۳	- دوره محمد بن منصور مهدی ،
۴	- زمان موسی بن مهدی ، هادی ،
۶	- سوالات .
۷	- دوره هارون بن مهدی ، الرشید ،
۷	- تعلقات سفارتی هارون الرشید .
۸	- اخلاق ، سیرت و کارنامه های هارون الرشید
۹	- عروج و زوال بر مکی ها
۱۰	- دوره محمد بن هارون

- ۱۱ - زمان عبداللہ بن ہارون دمامون الرشید، .
- ۱۲ - صفات و وفات مامون
- ۱۳ - دورہ ابواسحق محمد بن ہارون مقتسم باللہ،
- ۱۴ - دورہ ابو جعفر ہارون (واثق باللہ،
- ۱۵ - دورہ جعفر بن مقتسم (المتوکل علی اللہ،
- ۱۵ - زمان انحطاط عباسی ہا
- ۱۷ - دورہ حکمرانی عباسیان در مصر
- ۱۷ - مستنصر باللہ
- ۱۷ - حاکم بامر اللہ
- ۱۸ - مستنکفی باللہ
- ۱۹ - تمرین
- ۲۰ - نگاہی بہ دورہ عباسی ہا
- ۲۱ - نظام ملکی و عسکری
- ۲۱ - شاہان عباسی
- ۲۱ - نظام مرکزی

۲۲

- دفتر خراج

۲۲

- دفتر کتابت یا رسایل

"

- دفتر توقیع

"

- دفتر پوئستی

"

- دفتر املاک شاهمی

۲۳

- دفتر پولیس شاهمی

"

- دفتر مکافات

"

- دفتر ذمی ها

"

- دفتر امور نظامی یا دیوان العسرس

"

- دفتر بند و انهار

"

- نظام ولایتی

"

- دفتر الصاف

۲۴

- دفتر نظام لشکری

"

- انکشاف کشتی های بحری

۲۵

- دفتر استخبارات

- ۲۵ - دفتر احتساب
- " - تالیف و تصنیف در دوره عباسیان
- ۲۶ - امام ابوحنیفه (ح)
- ۲۹ - امام مالک (ح)
- ۳۱ - امام شافعی (ح)
- " - امام احمد بن حنبل (ح)
- ۳۲ - امام جعفر صادق (ح)
- ۳۳ - امام غزالی (ح)، و فرقه اشاعره
- ۳۵ - امام بخاری (ح)
- ۳۶ - تمرین
- ۳۷ - فصل دوم
- " ملوک الطوائفی و قیام ریاستهای نیمه خود مختار کوچک و بزرگ
- " - تأسیس حکومت اندلسی در آفریقا
- " - تأسیس حکومت آزاد اموی مادر اسپانیا
- ۳۸ - حکومت خود مختار طاهریان



۳۸

- تشکیل حکومت علوی یازیدیه در طبرستان

۳۹

- تشکیل دولت صفاری با در سیستان

۴۰

- تأسیس حکومت سامانی

"

- حکومت بنو حمدان

۴۱

- تشکیل دولت فاطمی در مصر

"

- تشکیل سلطنت غزنویان

۴۲

- سلطان محمود غزنوی

۴۶

- سلطان سعود

۴۷

- اقتدار سلجوقی ها

۴۹

- اتابکیه و خانواده بنو زنگی

۵۰

- غوریان

۵۳

- سلطان غیاث الدین

"

- سلطان شهاب الدین

۵۵

- خوارزمشاهیان

۵۹

- حکومت ایوبیه

صفحه	عناوین
۶۰	- تمرین
۶۲	فصل سوم
"	- تهاجم مغولها در افغانستان
"	- چنگیز و جانشینان او
۶۷	- تیموریان
"	- تیمور لنگ و جانشینان او
۶۹	- آل تیمور
۷۰	- شاه رخ مرزا
۷۱	- سلطان حسین بایقرا
۷۴	- تمرین

کتابخانه اسلامی افغانستان



مرکز تعلیمی افغانستان  
مذکره دفتري

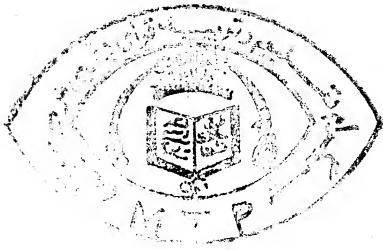
تاسیخ

برای صنف هشتم

مولف: الحاج امین الله فرزانيار

# تاریخ برای صنف هشتم

مؤلف: الحاج امین الله فرزانیار



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا  
قال صلى الله عليه وسلم:  
فرموده است حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم،

رضیت  
راضی هستم

بِاللَّهِ رَبِّا  
که الله پروردگار ما است و

بِالْإِسْلَامِ دِينًا  
اسلام دین ما است

بِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا وَرَسُولًا  
محمد صلی الله علیه و سلم نبی و رسول ما است

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَتَمِّدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ الْإِنْسَانَ وَجَعَلَهُ أَكْبَرُ الْخَلَائِقِ بِالْعِلْمِ وَالْكَرَمِ  
وَجَعَلَ أَمَّةَ مُحَمَّدٍ رَسَخًا خَيْرَ الْأُمَمِ وَأَمَّتَهُمُ بِالدَّعْوَةِ وَالْإِنشَادِ وَالْجِهَادِ  
الْعَظِيمِ وَالصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ عَلَى سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَمُعَلِّمِ الْبَشَرِ وَعَلَى  
آلِهِ وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ

اما بعد :

از بدو آغاز جهاد مقدس اسلامی در کشور، استادان، علما و دانشمندان ما توجه جدی  
خویش در ساحت مختلف رشد فرهنگ اسلامی، تحقق اهداف علمی، گردان معارف و استفاده  
از نریای علم و دانش مبذول داشته و باین ترتیب با وصف شرایط فنی، و وضع ناگوار مهاجرت  
باثبات رسانید که ملت غیور و قهرمان افغانستان توانسته است مبارزه ششیر و قلم هر دو را  
پهلوی هم در طول یازده سال گذشته ادامه دهند .

مرکز تعلیمی افغانستان که پرسنل و کارکنان آنرا شناس و ورزیده و لایق تنظیمهای محترم  
مختلف جهادی تشکیل میدهند بنوع خود کوشیده است تا پروگرام درسی مدارس داخل کشور  
را با معیارهای علمی و شرایط کنونی عیار نموده کتب درسی مرحله ابتدائیه و محتویات آنرا با استفاده  
از متودهای قبول شده تعلیمی تهیه و بمعرض تطبیق قرار دهند . و اکنون که بفضل خداوند متعال  
تهیه و طبع کتب درسی مرحله ابتدائیه به اتمام رسیده و بیاری خداوند بزرگ مرحله متوسطه و ثانوی

را آغازینمایید، باز هم وظیفه علمی خود را در تهیه یک پروگرام تعلیمی بهتر که با سائرموازين علمی  
 و اساسات تعلیمی تطابق داشته باشد فراموش ننموده کما فی السابق در تهیه و تدوین  
 کتب درسی با استفاده از پروگرام های تعلیمی سائرتنظیم های جهادی سعی بلیغ بخرج  
 داده است .

مرکز تعلیمی افغانستان وظیفه خود میداند تا از استادان دانشمند و سائرمکارکنان  
 محترم مدیریت نصاب تعلیمی که در بوجود آوردن یک نصاب تعلیمی اسلامی موجد، و مطابق  
 با موازين علمی از هیچگونه ایشار و فداکاری دریغ نورزیده اند ابراز امتنان و تشکر نموده  
 موفقیت مزیدشان را در راه خدمت به علم و معارف کشور آرزو نماید .

امید داریم نسل جوان و آینده کشور در نتیجه راهنمایی های خردمندانه و عالمانه  
 استادان فاضل مدارس کشور از آن استفاده اعظمی نموده، تا برای افغانستان نوین  
 که یک افغانستان اسلامی آزاد، آباد و پیشرفته خواهد بود عضو مفید ساز آیند .

ومر الله التوفیق

مرکز تعلیمی افغانستان